

## ستاره دور

### The Distant Star

نادر نادرپور

ترجمه رضا رادفرنیا

The reflections in the mirrors cry out:  
 "Why have we been beset within the golden  
 frames?  
 We used to be free in our own world."  
 The old blind walls complain:  
 "Why have we been beset with the dust  
 of bondage?  
 We earthen bricks used to take pleasure in  
 our crudity."  
 The stars one by one, all in tears,  
 Reach out for the wind, beseechingly:  
 "O wind! We haven't been so since the first day,  
 We used to be moans (uttered) after a cry."  
 Alas! They are unaware that the wind, too,  
 now for a long time  
 Has given away the rein of its endurance  
 To the assault of grief.  
 It says thus:  
 "The world's ears have been deaf to us."  
 I am not the wind,  
 But I have always been hungry for crying.  
 I am not the wall.  
 But have been captive to the tyranny's claws.  
 I am not the reflection in the cold mirror,  
 But whatever I am,  
 I am not void of suffering.  
 These extinguish and forget  
 The flame of the hidden suffering  
 With a sigh.  
 But I am the distant star  
 Whose eyes' agonizing tears  
 The waters savour.

تصویرها در آینه‌ها نعره می‌زنند  
 ما را چرا به چارچوب طلائی نشانده‌اید؟  
 ما در جهان خویشتن آزاد بوده‌ایم.  
 دیوارهای کور کهن ناله می‌کنند  
 ما را چرا به خاک اسارت نشانده‌اید؟  
 ما خشت‌ها به خامی خود شاد بوده‌ایم.  
 تک تک ستاره‌ها همه با چشمهای تر  
 دامان باد را به تضرع گرفته‌اند  
 کای باد ما زروز ازل این نبوده‌ایم  
 ما ناله‌های از پی فریاد بوده‌ایم  
 غافل که باد نیز عنان شکیب خویش  
 دیری است کز نهبیب غم از دست داده است  
 گوید که ما به گوش جهان باد بوده‌ایم.  
 من باد نیستم  
 اما همیشه تشنه فریاد بوده‌ام؛  
 دیوار نیستم  
 اما اسیر پنجه بیداد بوده‌ام؛  
 نقش درون آینه سرد نیستم  
 اما هر آنچه هستم بیدرد نیستم.  
 اینان به ناله آتش درد نهفته را  
 خاموش می‌کنند و فراموش می‌کنند.  
 اما من آن ستاره دورم که آبها  
 خونابه‌های چشم مرا نوش می‌کنند.